اجابت سریع و بلاعوض خداوند متعال

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحیم

و صلَّی‏ اللهُ عَلَی سیّدنا و نبیّنا أبی‌القاسم مُحَمّدٍ

و علی آله الطّیبین الطّاهرین و اللعنة عَلَی أعدائِهِم أجمَعینَ

الحمد الله الّذي تحببّ اليّ و هو غني عنّي، ظاهراً از همين اينجاهاست

به نظرم همين مي‌رسد خلاصه تا همين سؤالها بود.

الحمد الله الّذي اسئله فيعطني و ان كنت بخيلاً حين يستقرضني و الحمد الله الّذي اناديه كلّما شئت لحاجتي و اخلو به حيث شئت لسرّي بغير شفيع فيقضي لي حاجتي الحمد الله الّذي لا ادعو غيره و لو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي و الحمدالله الّذي لا ارجو غيره و لو رجوت غيره لأخلف رجائي

اين مضامين، مضامين واحدي است. در اين مضامين. حضرت سجّاد سلام الله عليه استناد خير و منقبت و كمال و فعليت را منحصراً به جانب پروردگار قرار مي‌دهد و استناد ضعف و نقصان و فقر و امساك و خلاء و منقصت را به جانب طبيعت انسان و طبيعت آدمي قرار مي‌دهد.

 حمد اختصاص به خدايي دارد كه ادعوه فيجيبني، هر وقت او را بخوانم اجابت مرا مي‌كند. اين استقبال ادعوه، دلالت بر استمرار دارد يعني اين وضعيت و اين حالت مستمرّاً وجود دارد. شيمۀ پروردگار اين طور است صفت پروردگار اينطور است. صفت پروردگار صفت اجابت است. حالا چرا حمد اختصاص به پروردگاري دارد كه ادعوه فيجيبني؟ مگر حالا كسي كه اجابت انسان را مي‌كند مستحق حمد است؟ مستحق ستايش است؟ ما يك شخصي را صدا مي‌زنيم او هم اجابت مي‌كند مي‌آيد، حالا اين مستحق حمد است؟ از يك شخصي چيزي مي‌خواهيم او اعطاء مي‌كند اين مستحق حمد است؟ با يك شخص كاري داریم به او مراجعه مي‌كنيم او دعوت ما را اجابت مي‌كند مهماني است او را دعوت به منزل مي‌كنيم اجابت مي‌كند، اين مستحق حمد است؟ چرا اينجا ايشان نسبت به پروردگار مي‌فرمايد حمد اختصاص به آن خدايي دارد كه ادعوه فيجيبني؟

 در اينجا دو مسأله هست كه بايد مدّ نظر قرار داد: يكي اينكه ـ همانطوري كه عرض شد ـ اين ادعوه دلالت بر استمرار دارد و اين جهت استمرار خودش يك صفتي است كه انحصار به ذات پروردگار دارد و غير از ذات پروردگار هيچ موجودي داراي اين صفت نيست كه هر وقت شما بخواهيد اجابت بكند، شما در عالم كي را سراغ داريد؟ بالأخره افراد صبح از خواب پا مي‌شوند مي‌روند سر كار و درس و اداره و محل كار و اينها. آدم تلفن مي‌كند آقا هنوز در خانه هستند بايد بروند سر كار بعد تلفن بزنند! خيلي خوب، صبر مي‌كنيم دو ساعت، ساعت هشت مي‌شود، نُه مي‌شود، تلفن به محل كار مي‌زنيم، حاج آقا هنوز تشريف نياوردند! در راه‌اند! وقتي مي‌آييم ساعت ده تلفن مي‌كنيم. حاج آقا كميسيون دارند! بسيار خب كي تلفن كنيم؟ يازده. تلفن مي‌زنيم حاج آقا چاي ميل مي‌فرمايند بستني مي‌خورند! آخر يك وقتي بگوييد كه ما آن وقت كه تلفن مي‌كنيم ايشان باشند؟ ساعت دوازده، حاج آقا تشريف بردند نماز! اينكه خدمتتون عرض مي‌كنم چون به سر خودم آمده كه مي‌گويم، يعني غلو و اغراق نكردم حالا بستني‌اش را چرا، ولي چاي و اينهاش، شايد آن هم بوده، بعد ساعت يك تلفن مي‌كنيم حاج آقا تشريف بردند خانه، قضيه مي‌افتد براي فردا! خيلي خب، بالأخره خيلي لطف و عنايت كنند تلفن انسان را جواب مي‌دهند بعد هم انسان را اين ور و آن ور مي‌فرستند، برويد پيش آقا، برويد پيش ايشان، برويد...

 خب انسان صبح از خواب بلند مي‌شودتا شب، ديگر شب مي‌رود در منزل با اهل و عيال و مطالعه و كار و برنامه امّا اگر فرض كنيد يكي يازده شب، دوازده شب به شما تلفن كرد كار داشت، حالا شما اوّلِ موقعِ خواب، استراحت، البتّه اول نه، بايد ساعت ده همه ديگر خواب باشند، مي‌دانيد دیگر. مرحوم آقا مي‌فرمودند كه بايد زود بخوابيد و از آنطرف زود بيدار شويد حالا ما به يك چنين دستورشان عمل نمي‌كنيم، يا اينكه به يكي‌اش عمل مي‌كنيم، به آن زود خوابيدن عمل مي‌كنيم، اقلاً به يكي‌اش عمل كرده باشيم، خدا رحمت كند ايشان را، گاهي كسالت داشتند روزه نمي‌گرفتند، ولي سحري و افطار مي‌خوردند. مي‌گفتند روزه كه نمي‌گيرم سحري و افطار هم نخوريم كافر مطلقيم! اقلاً اين افطار را بخوريم كه به ما نگويند....

 انسان بايد شب زود بخوابد تا اينكه بتواند آمادگي و تهيّو داشته باشد. بالأخره وجود ما تعلّق مادّي دارد. و نفس تعلق مادي موجب انصراف نفس است از آن جنبه تجردي، هر وقت آن جنبۀ تجردي غلبه كند، از اين تعلقات مادّي در بيايد، آن وقت خواب و اينها نمي‌تواند تأثير بگذارد ولي تا وقتي كه اين جنبۀ تعلق به مادّه وجود دارد محكوم به قوانين مادّه است لذا اين دستورات هم براي همين جهت مي‌دادند.

 حالا اگر يكي ساعت دوازده به شما تلفن بكند سلامٌ عليكم، آقا فردا راستي براي ما اين كار را انجام می‌دهيد؟ مي‌گويد مرتيكه خجالت نمي‌كشي؟ آخر ساعت دوازده موقع تلفن كردن است ما را از خواب بيدار مي‌كني؟ يك وقت ما تقريباً قبل از ماه رمضان بود، چند مدّتي پيش، خيلي خسته بودم تا ساعت يازده مطالعه و اينها داشتم آمدم استراحت كنم همين كه داشت خوابم مي‌برد يكدفعه تلفن زنگ زد! گفتم بردارم يا بر ندارم؟ گفتم آخر كسي كه اين موقع، ساعت يازده و نيم، دارد تلفن مي‌كند حتماً بايد كار خيلي مهمّي داشته باشد يا يكي‌اش مرده يا يكي زنده شده يا خيال مي‌كنم در اين درجه از اهميّت بايد باشد. آمديم برداشتيم تلفن را، يك مخدره اي از يكي از شهرستانها، سلامٌ عليكم حاج آقا! فقط مي‌خواستم صدايتان را بشنوم! يك عرض سلامي كنم! گفتم خيلي متشكرم، خدا به شما توفيق ، ممنون، يك خورده احوالپرسي كرد و گوشي را گذاشت زمين. حالا مطلب اينطور است ديگر.

 امّا خدا اينطوري نيست، خدا هر وقتي كه ما بخواهيم اجابت مي‌كند، دو بعد از ظهر او را صدا كني مي‌گويد لبيك، سه بعد از ظهر مي‌گويد لبيك، نصف شب، قبل از اذان صبح، مي‌گويد لبيك. موقع طلوع آفتاب لبيك، اين اذكاري كه قبل از طلوع آفتاب موقع غروب خورشيد موقع ظهر قبل از ظهر فسبح بحمد ربّك قبل طلوع الشّمس و قبل الغروب في الليل و آناء النّهار و اطراف النّهار اين مال چي؟ تسبيح يعني چه؟ تسبيح يعني اجابت از او، اجابت از ناحيۀ او ديگر، معناي تسبيح [این است.] سبحانك گفتن يك جواب مي‌خواهد، الحمدالله گفتن يك جواب مي‌خواهد، و الشكرللّه گفتن يك جواب مي‌خواهد، لا اله الاّ الله جواب مي‌خواهد، اينها همه اش جواب مي‌خواهد. جواب نيايد فايده ندارد. بايد جواب باشد.

 مرحوم علامۀ طباطبائي يك روز خدمتشان بوديم به اتّفاق مرحوم آقا، ايشان مي‌فرمودند يك روز پرفسور كربن ـ خدا رحمتشان كند ـ هانري كربن فرانسوي بود، او در بين صحبتهايي كه ما با ايشان مي‌كرديم اين مطلب را گفت، گفت يكي از ادلّۀ حقانيت اسلام ـ بخصوص تشيع كه حالا يك جهت خاصّي دارد ـ بر ساير ملل و بر مكاتب مانند يهود، نصرانيّت، هنود، بودايي ها، و ساير ملل، اين است كه آنها عبادتشان در وقت و مکان محدودی است، فرض کنید آنها در وقت خاصّي مي‌روند در معبد حالا نصراني ها روز يك شنبه مي‌روند كليسا، يهودي ها روز شنبه می‌روند براي كنشت، هنود عصرها بايد بروند،بعضي از طوائف قبل از ظهرها بايد بروند و اصلا زمان و مكان عبادت اينها در يك همچنين وقت است. ولي در اسلام نه زمان عبادت زمان محدودي است و نه مکان عبادت مكان محدودي است. جعلت لي الارض مسجدا و طهورا هر جاي زمين شما مي‌خواهيد عبادت كن، غصبي نباشد، عبادت كن. هر جا مي‌خواهد باشد.

در امكنۀ مكروهه نباشد در حمام نباشد در شوارع نباشد در مزبله نباشد. در اماكن مُنتِنَه، داراي رائحة كريهه نباشد، هر جا مي‌خواهي عبادت كن. البته افضل اين است كه عبادت در مسجد انجام بشود، در مسجد محله یک ثواب دارد، در مسجد شهر یک ثواب دارد، در مسجد جامع يك ثواب دارد. در مسجد كوفه يك ثواب دارد. در حرم اميرالمؤمنين هر ركعت ثواب دويست هزار ركعت نماز دارد. خب اين بخاطر اهميت خود [مکان است.] ولي جعلت لي الارض مسجدا و طهورا. وضو نداريم، همين جا بزنيد روي خاك تيمم كنيد. بزنيد روي سنگ تيمم كنيد، نيست بزنيد روي چوب، نيست روي فرش، هيچ منعي نيست. نماز انسان، بايد انسان نماز بخواند حال ترس دارد نمازش جوري ديگر است. در حال غرق شدن است، يك الله اكبر بگويدو نماز حساب مي‌شود. ارتباط هميشه بر قرار است. اين اختصاص به اسلام دارد يعني هيچ وقت و هيچ لحظه‌اي از لحظات بين انسان و بين خداوند متعال حجاب و سَتري وجود ندارد. هميشه.

 در اوقاتي كه انسان مشغول تلاوت قرآن است خدا دارد با انسان صحبت می‌کند، در اوقاتی که انسان مشغول نماز است انسان دارد با خدا صحبت مي‌كند، در ساير اوقات انسان مستحب است كه لسانش به ذكر خدا مشغول باشد. يكي از دستوراتي كه مرحوم آقا مي‌دادند اين بود كه مي‌گفتند در هر وقتي، در اوقات فراغت، توي خيابان راه مي‌رويد، نشستيد يك جايي در يك جمع، آهسته لا اله الاّ الله بگوئيد اين لا اله الاّ الله اثر تكويني دارد. هر لا اله الاّ الله يك اجابت از طرف اوست. هان! سالك وقت خالي ندارد.هيچ. يا بايد به ذكر خدا مشغول باشد يا بايد به كاري كه در راه رضاي خداست بايد اشتغال داشته باشد، اصلا معني ندارد اين حبل، منقطع بشود، اين ريسمان و اين تعلّق معنا ندارد كه قطع بشود. هميشه همينطور است. در همۀ ايّام، هر روزش يك حالي دارد. هر ماه‌اش يك حالي دارد. هر لحظه‌ايي از لحاظتش يك خصوصيت دارد. البته انسان بايد بهترين لحظات را براي فراغت خودش انتخاب كند.

 الحمد الله الّذي ادعوه فيجيبني. هر وقتي او را بخوانم او اجابت مي‌كند. و اين اختصاص به اسلام ندارد. حتي يهود با اين مكتب غلط و مشي و مرام باطلي كه دارند آنها هم همينطورند، هر وقت خدا را بخواهد اجابت مي‌كند، نصاري همينطور، بت پرست همينطور، بت پرستِ ولي تعلّقش قطع نشده، اجابت مي‌كند. امام صادق به آن دهري فرمودند در وقتی كه [انکار] خدا را مي‌كرد، ابن ابی العوجا آيا شده وقتي كه در دريا حركت می‌كني قايق و كشتي تو در حال غرق شدن باشد؟ گفت بله يك سفري برايم اتّفاق افتاده. خب حضرت هم خبر داشته ديگر. بعد حضرت فرمودند در آن حال يأس و نا اميدي چه تفكّرات و تصوراتي بر تو خطور مي‌كرد؟ گفت آنجا دلم به يك سمت گرايش داشت قلبم به يك سمت تمايل داشت و فقط او را باعث نجات مي‌ديدم حضرت فرمودند همان خداست. آن سمتي كه خارج از علل و اسباب طبيعت است. ان سمتي كه از محدودۀ وسائط بيرون است، آن عبارت از وجود بسيطِ ديگر، آن عبارت از پروردگار است گر [چه] ملحد است دهري است ولي تعلّق و ارتباطش قطع نمي‌شود، خودش مي‌آيد پرده مي‌اندازد. خب پرده را بزند كنار. خدا پرده ننداخته، ما خودمان مي‌آييم پرده مي‌اندازيم. خودمان مي‌آييم هي حجاب روي حجاب را براي خودمان بوجود مي‌آوريم خودمان مي‌آييم موجب ابتعاد خودمان مي‌شويم، اينطور نيست.

 حالا كه كسي داراي يك چنين خصوصيتي است اين موجب حمد نيست؟ موجب ستايس نيست؟ يعني وجودي است كه در همه حال آماده به خدمت است، آماده به خدمتِ ما، هر وقتي بخواهيم برويم سراغش مي‌گويد من حاضرم. خب اگر ما ارزشی را در عالم در اين رابطه مدّ نظر قرار بدهيم، بخواهيم يك كسي را حمد كنيم، بگوييم آقا اين يك آدمي است كه هر وقت رفتيم پيشش، ما را دست خالي برنگردانده بالأخره اين كيه؟ انسان بايد باشد ديگر، بايد انسان باشد. خب بالأخره همين انسان در بعضي از اوقات دست ما كوتاه است ديگر، پس بايد اين يك موجودي باشد كه ما فوق اين موقعيّت و مرتبه قرار گرفته باشد. پس اين حمد اگر قرار باشد يكي از ارزشها را ما در عالم ارزش ها و در عالم معيارها و در عالم مقدّسات، ما يكي را اجابت دعوت مضطرّين بدانيم و اجابت دعوت سائلين بدانيم آن شخصي كه مرتبۀ عليا را از تقدّس به خود اختصاص داده ذات پروردگار است كه هر وقتي كه سراغش برويم هست، همين الآن، همين الآن ما توجه به او بكنيم مي‌بينيم اجابت مي‌كند. الآن ساعت فرض كنيد هشت و نيم است، يك ساعت ديگر همينطورِ. يك ساعت و نيم ديگر همينطورِ. ساعت دوازده همينطور است. يك همينطور است دو همينطور است هر وقتي كه بخواهیم. هيچ وقت نمي‌گويد من خسته‌ام! حالا برو دو ساعت ديگر بيا! فعلاً خسته‌ام سرم شلوغ است! هيچ وقت نمي‌گويد و لا تأخذه سنةٌ و لا نوم، نه سِنه. چرت ناس و نه نوم، هميشه بيدار است. خب اين از اين نقطۀ نظر او مستوجب حمد است، از اين جهت.

 مطلب دوّم كه از آن جهت مستوجب حمد است اين است كه این اجابتي كه او مي‌كند آيا در ازاء يك امري است يا در ازاي يك امري نيست؟ و اين خيلي مهم است. آيا ما وقتي كه از او طلب مي‌كنيم آيا حتماً بايد اجابت كند يا اينكه نه، لازم نيست اجابت كند؟ و آيا اجابتي كه مي‌كند در ازاي عملي است كه ما انجام داديم؟ يعني جنبۀ معامله دارد و جنبۀ داد و ستد دارد يا نه؟ خداوند متعال وقتي كه اجابت مي‌كند اجابت بلاعوض مي‌كند. در مرتبۀ ذاتِ پروردگار، داد و ستد اصلاً معنا ندارد. و هر چه انسان در آن بارگاه و در آن موقعيّت دست خالي تر باشد زودتر قبولش مي‌كنند، هر چه انسان در آنجا تهيدست و فقير باشد زودتر راه پيدا مي‌كند، زودتر.

 يك شخص بزرگي به اتّفاق مريدان خودش حركت مي‌كند و مي‌آيد براي ديدن شخص ديگري، ظاهراً اين قضيه در نفخات جامي يا در تذكرة الاولياء عطار است، مي‌آيد براي ديدن يك بزرگي. وقتي كه مي‌رسد در آنجا با شاگردانش، مي‌گويد هر كسي خود را قابليت ادراك محضر شيخ مي‌بيند بيايد تو، هر كه نمي‌بيند نيايد، خب همه مي‌روند، يكي مي‌ماند پشت در، مي‌گويند تو چرا نمي‌آيي؟ مي‌گويد و الله من، ايشان شرط گذاشته، شرط گذاشته قابليت داري بيا قابليت نداري نيا، من هم قابليت ندارم، من وقتي به خودم نگاه مي‌كنم به وضعيت خودم نگاه مي‌كنم مي‌بينم نتوانستم يك موقعیتي كه ادراك كند حضور و محضر او را [برای خودم درست کنم] وقتي مي‌روند تو، يك دفعه آن شيخ، استاد كه رفته بودند به ديدنش، مي‌گويد آن كسي كه قابليت محضر ما را دارد چرا نيامده؟ يعني مسأله عكس است.

 در وهلۀ اول بايد اظهار مسكنت بشود اين اظهار مسكنت خودش قابليت است امّا اگر گفتيم نه، نه خير، ما قابليت داريم ما تهیوء و استعداد داريم، اگر گفتيم مي‌گذارند ما را سركار! آنها هم خوب واردند، استاد، همچنين مي‌گذارند سركار كه تا ده سال نفهمي سر كاري. خواب مي‌آيد، مكاشفه مي‌آيد، حالات مي‌آيد، همه سر كاري‌ است ها! به اندازۀ يك سر سوزن بالا نمي‌رود طرف. همه‌اش تخيلات همه‌اش اوهام همه‌اش وارد شدن در اهواء. يكدفعه بعد از ده سال نگاه مي‌كند ـ اگر خدا بخواهد دستش را بگيرد ـ مي‌بيند عجب تو چه مسائلي گير است؟ پس ما اين ده سال چه كار مي‌كرديم؟ تو چه مطالبي گير است؟ از چه امتحاناتي نمي‌تواند بربیاید. از بعضي از آنها نمي‌تواند. بر سر بازار عشق كس نخرد اي رفيق از تو به يك جو هزار، كشف و كرامات را

اينجا بهترين متاع و ارزش مندترين وضایع در اين سوق و بازار، متاع فقر و در ماندگي و بيچارگي است. و شما نگاه كنيد، به اين امام سجّاد نگاه كنيد، این فقراتی که امشب می‌خواندند واقعاً انسان از خودش خجالت می‌کشد. این امام سجاد از اول دعایش الهی لا تودبنی بعقوبتک تا آخر دعای ابوحمزه شما نگاه کنید ببینید هیچ می‌گوید من کی هستم؟ من آن کسی هستم که امام بر خلایقم! دیدید؟ تو کدام یک از این عباراتش دیدید؟ من آن کسی هستم که صاحب ولایت، هست ها! نه این که نیست، دروغ هم نیست، امام سجاد امام چهارم ماست امام چهارم مکتب تشیع است و مقامش با سایر ائمه هیچ فرق نمی‌کند به اندازۀ سر سوزنی، هیچ تفاوتی با مقام پدرش هم ندارد کلهم نور واحد، هیچ دیدید تو اینها بگوید انا الذی صاحب الولایة الکبری الالهیه؟ دیدید؟ انا الذی آمُر علی الجبرئیل و میکائیل و اسحاق؟ انا الذی بیده ملکوت کل شی...؟ هست ها نه این که نیست ولی دیدید بگوید؟ یکی از این عبارتها را بیاید بگوید؟ تمام عالم وجود در دستش هست ولی چه عبارتهایی می‌گوید؟ خدایا من گناهکارم خدایا تو غفوری خدایا من عاصی هستم خدایا تو غافر الذنبی خدایا ما بخیلیم تو جوادی خدایا ما مسکینیم تو چی هستی،... خب دروغ که نمی‌گوید سر ما را هم که نمی‌خواهد کلاه بگذارد، امامِ ما واقعاً دارد می‌گوید واقعاً از صمیم قلبش دارد می‌گوید. این چیه مقصود؟

امام سجاد رندِ، امام سجاد زرنگِ، امام سجاد به سرِّ مسئله پی برده، ما پی نبردیم، رندها می‌فهمند قضیه چیه؟ او به سرِّ قضیه پی برده که در دستگاه ربوبی بالاترین متاعی که موجب قبول درگاه پروردگارِ متاعِ فقرِ، متاع احتیاجِ، این را امام سجاد فهمیده ما نفهمیدیم، هی در جا می‌زنیم هی بالا می‌رویم هی پایین می‌آییم.

به هر اندازه بفهمیم به همان اندازه نزدیکیم و به هر اندازه که بدانیم در کارمان اثر می‌گذارد در اعمال خارجی‌مان تاثیر می‌گذارد. در رفتارمان اثر می‌گذارد. جنبۀ استعلا و بلندمنشی و علوّ و استکبار و عناد در امام سجاد وجود ندارد، صفر است، این مسأله است.

پیغمبر وقتی می‌فرماید الفقر فخری برای همین می‌گوید دیگر. افتخار من رسول الله بر سایر موجودات این است که من به حقیقت فقر رسیدم. حقیقت فقر را دریافتم.

این درویشها می‌گویند لباس فقر لباس فقر، اینها هم از همین چیزها گرفتند ها! خلعت فقر را از فلان درویش بپوشید. خلعت فقر یعنی جُبِّه‌ای که می‌پوشند و نمودار این است که خلاصه دیگر فقیر است و خلاصه از انانیّات و اوصاف استکبار بشری بیرون آمده دیگر، قابلیت برای تجلی انوار پیدا کرده مثلا به حساب خودشان خلعت فقر.

خب این مطلب قابل اهمیت است. این مسأله هم در مقام ثبوت هم در مقام اثبات. هم در مقام ثبوت خدا به کسی چیزی نمی‌دهد الّا این که از این مطلب و از این نکته در وجود او باشد و کسی چیزی را متوجه نمی‌شود الّا این که مطلب را بفهمد. هر دو جنبۀ ثبوت و اثبات در این مسأله لحاظ شده است.

و اینجاست که حمد اختصاص به پروردگار دارد یعنی اعطاء خدا بر اساس فقر است نه بر اساس عوض و معوّض.

اینجا آدم می‌رود پیش یک کسی جواب می‌دهد فکر این را می‌کند که فردا بیاید پیش این، داد و ستد کند دیگر امروز می‌رویم پیش آقای رئیس، این هم می‌داند او یک کاره‌ای هست حالا راهش می‌اندازند که فردا که اونجا گیر می‌کنند بیاید به دادش برسد، این داد و ستد است، این که داریم می‌بینیم الحمدلله کم هم نیست. این داد و ستد است.

اگر رفتید کسی را پیدا کردید از همین ارباب و مسئولین که هر وقت رفتید پیشش داد ولو بداند اگر آمد پیش شما، شما جوابش را نمی‌دهید! سلام مرا هم به او برسانید! عوض بنده هم شما دست او را ببوسید!

اما خدا این جوری نیست، می‌رویم اجابت می‌کند، دوباره پشت می‌کنیم، دوباره گناه می‌کنیم دوباره می‌رویم سؤال می‌کنیم اجابت می‌کند دوباره... همین. او هم به بزرگی خودش خَم به ابرو نمی‌آورد می‌گوید کار تو گناه کردن است کار من هم بخشیدن است تو کار خودت را بکن ما هم کار خودمان را می‌کنیم هر کی به وظیفۀ خودش عمل کند آن وقت انسان خودش خجالت می‌کشد. انسان دیگر از ترس عقاب [نیست] که گناه نمی‌کند [بلکه] از ترس اجابت است که حیاء می‌کند. آن وقت آن گناه نکردن دیگر خیلی می‌چسبد خیلی شیرین است.

انسان به یک مرتبه‌ای می‌رسد که می‌گوید خدایا تو جهنم هم می‌خواهی مرا ببری ببر ولی دیگر گناه نمی‌کنم خجالت می‌کشد. این مال چیه؟ یعنی اینقدر کرم زیاده که دیگر آدم را از رو می‌برد آن وقت اینجا جای حمد دارد.

حمد یعنی ستایش ذاتی که اجابت او بر اساس غنا و فقر ماست نه بر اساس عوض. انشاءالله امیدواریم که ـ حالا شاید یک مطالبی باز هم مانده باشد ـ امیدواریم که خداوند ما را موفق کند که این عبارتهای عالیة المضامین و رفیعۀ امام سجاد علیه السلام، چرا بخل کنیم؟ می‌خواستم بگویم تا مقداریش در ما متحقق بشود، نه! صددرصد، چرا بخل کنیم؟ آنچه را که امام سجاد می‌خواهد در ما به برکت و لطف خودش و صاحب مقام ولایت متحقق کند انشاءالله.

اللهم صل علی محمد و آل محمد